

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Human rights

حقوق بشر

یادداشت:

ضمن ابراز امتنان خدمت همکار نستوه ما آقای "توخی" که با تحمل صدها مشکل جسمانی بازمانده از زندان مخوف پلچرخ، نه تنها خود بدون وقفه و وظیفه اش را در قبال تاریخ کشور با افشای جنایتکاران خلقی- پرچمی به نحو برزنده انجام می دهد، بلکه با تشویق سایر زندانیان و شکنجه شدگان، از آنها نیز می خواهد، تا با نوشتن خاطرات شان، در افشای مزدوران روس سهم شان را ادا نمایند؛ از همکار جدید ما آقای "احمد قندهاری" که بعد از مدت‌ها غور و مطالعه و نامه نگاری با پورتال، تصمیم گرفتند با نوشتن خاطرات و ارسال آن به پورتال دشمن شکن "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" به مانند سایر همزمان شان ادای وظیفه نمایند، صمیمانه ابراز امتنان نموده آمدن شان را به پورتال خودشان خیرمقدم می گوئیم.

ما بدین امر ایمان راسخ داریم که یکی از دلایل تلاش مجدد مزدوران روس جهت احیای مجدد، ضعف مجموع مقاومت و مردم افغانستان در افشای جنایات آنها می باشد، آنهایی که همیشه از جلوه نمائی های جدید مزدوران روس شاکمی اند، باید این حقیقت را ببینند که آنها از ضعف ما، می خواهند خود را دوباره مطرح نمایند. اگر بیرحمی در قضاوت تلقی نگردد، باید به صراحت گفت:

در هرگامی که آنها موفق می شوند، رو به جلو بردارند، به شکلی از اشکال ما نیز مسؤولیت داریم، زیرا همان طوری که آمد، قدرت گیری آنها از ضعف ما مایه می گیرد.

با عرض حرمت

اداره پورتال AA-AA

احمد کندهاری

۱۹ اکتوبر ۲۰۱۲

## روزهای آخر زندان پلچرخ

به تشویق جناب محترم دانشمند و مبارز انقلابی آقای "کبیر توخی" خواستم به شیوه بسیار ساده و لهجه زبان محلی ام چند سطر از دفتر خاطرات زندان پلچرخ دوران حکومت خونبار ترکی کودن و امین جلا و توطئه نیروهای ذخیره روسی (پرچمی ها) به خوانندگانی که علاقه مند باشند، تقدیم بدارم. از آن زمان مدت ۳۲ سال می گذرد و

نسلهای جوانی که کمتر از سی سال دارند، تقریباً از وقایع خونبار آن زمان اگر نگوئیم هیچ، می توان گفت بسیار کم می دانند، لذا بر ما است تا از کارنامه های جنایتکاران تاریخ کشور این نسل جوان و ما بعد آن را آگاه سازیم.

روزهای اول ماه جدی سال ۱۳۵۸ بود هوا بسیار سرد، ابری و برفی بود. قسمتی از زندانیان با لباسهای زمستانی ولی محبوسین بدون "پاپواز" با لباسهای نازک محبس در صحن بلاک دوم، هر کس با هم‌رزمش با قدم زدن و به حرفهایی از چگونگی اوضاع وقت، زمان را کوتاه می نمودیم. شایعه پراکتهای زیاد از جانب نیروهای ذخیره روسی (پرچمیها) روان محبوسین را پرت و پریشانتر می نمود.

طوری که چند پایه رادیوی بیسیم جیبی از بیرون زندان برایشان ارسال شده بود و با سمع بی بی سی و رادیو تاجکستان خبرهای روز را تعقیب و سبوتاز و شایعه پراکتهایی داشتند. شایعه طوری بود که میگفتند توطئه در راه است. حفیظ الله امین جلاد می خواهد که با راه انداختن یک شورش در بین زندانیان و بعداً برای خاموش ساختن شورش و سرکوبی آن از قوای زرهی کار گرفته و همه زندانیان را به نابودی خواهد کشاند. چون مشابه به همچو حرکت خاینانه و فاشستی در جوزای سال ۵۸ به تعداد ۲۴۰ نفر زندانی که اکثراً از دوران داوود خان فاشیست بودند و روانه اعدامگاه بودند دسته جمعی قیام نمودند. شروع قیام ساعت ده بجه شب و الی پنج صبح بود. و ما از عقب دیوارهای زخیم سنگی و پنجره های آهنین کلکینها صدای فیرهای کلاشینکوف و ماشیندارهای خفیف را با صداهای بلند و رسای مقاومت کنندگان رزمنده می شنیدیم فضای زندان آنقدر مرگبار و شوک دهنده بود که همه زندانیان به ارواح و کالبد های مردگان شباهت داشتند. هیچ کس به پنجرها و کلکین نزدیک شده نمی توانست: چراکه به مجرد نزدیک شدن به پنجره از بیرون بالای پنجره فیر ماشیندار صورت می گرفت. این واقعات گذشته سبوتازهای پرچمی ها را به حقیقت نزدیک می نمود.

در جوار همچو شایعات هوای زمستان سردتر شده می رفت. باریدن برف زمستانی که نظر به سالهای گذشته زودتر شروع شده بود برای محبوسین شرایط را دشوارتر می ساخت. به علاوه برفباری شدید، پرواز های طیارات غول پیکر ترانسپورتی روسی که در هر چند دقیقه فضای محبس را عبور می کرد به تحلیل و تبصره ها از تشکیل یک پل هوایی سوقیات نظامی روسها حکایت می نمود.

هرچند نیروهای ذخیره روس از آن جریان آگاهی کامل داشتند، باز هم از سرانجام حادثه در هراس بودند. در بلاک دوم تعداد به سه هزار زندانی می رسید: که متشکل بود از نیروهای ذخیره روسی، شعله ئی ها که در یک سرنوشت نا معلوم به سر می بردند و گاه و بیگاه بدون آگاهی قبلی روانه اعدامگاه می شدند و تعداد زیادی هم از نیرو های مسلمان و یک عده از تکنوکراتها و عده زیادی بدون داشتن سمت و طرف زندانی بودند. نیروهای ذخیره روسی تعداد شان در همین بلاک دوم به ۴۸۰ نفر مشخص شده بود. شعله ئی ها که اشغال کشور را توسط روس امر حتمی تلقی می نمودند زمانش به سر رسید و تحلیل ها در عمل پیاده می شد. ساعت ده بجه صبح بود:

شیاسته خان جگتورن که یک افسر کودن و غبی بود توسط بلندگوی صحن بلاک که برای انتشارات رادیویی و تبلیغات دولتی نصب شده بود به پخش اعلان از همه زندانیان خواسته شد که به صحن بلاک جمع شوید که لومری وزیر "امین صاحب" سخنرانی می کند و عساکر محافظ زندان همه کسانی را که داخل اطاقها بودند مجبوراً خارج و به صحن بلاک فرستادند و با دیگر زندانیان یکجا نمودند.

چون هوا بسیار سرد و نمناک باران می بارید همه زندانیان در حال ایستاده و یا در حالت گردش و قدم زدن منتظر سخنرانی "امین" خاین و جلاد بودیم .

قومندان محبس باز هم اعلان نمود - این اعلان حوالی ساعت ۴ یا ۵ بعداز ظهر بود- که "امین صاحب" نسبت

مريضی که عاید حالش است به سخنرانی حاضر شده نمی تواند و شما می توانید به اطاقهای خود بروید. و ما بعد از ۵ و یا ۶ ساعت انتظار به اطاقهای خویش برگشتیم . تا آن که همه دروازه های آهنین با صدا های خشن و مهیب بسته و قفلهای دروازه ها قفل شد و پرده هائی که بردوی پنجره های آهنین آویزان بود پائین و به کسی اجازه نبود از عقب دروازه، دهلیز را تماشا کند. حالات بسیار پریشان کننده و هیجانی بر ما مسلط شده می رفت و منتظر بودیم که چه خواهد شد در مجموع حالت بسیار سؤال بر انگیز بود. بر فضای زندان سکوتی مرگبار سایه می انداخت تا آن که حوالی ساعت هشت شام صدای فیرهای ماشیندار ها و تانکها از فاصله های دور شنیده شد. این صداها نزدیکتر شده می رفت تا این که به اطراف دیوارهای محبس و بعداً به داخل دیوارهای بلاکها رسید.

ادامه دارد.

2012/18/10